

# جدایی از چهارمین همسر

## زن جوان در دادگاه خانواده: فرزندان همسرم، زندگی ما را سیاه کرده‌اند



سبیما فراهانی

از فریده جدا شوم.

زن جوان هم در پایان گفت: این مرد مسرافریب داده و درباره علت طلاق همسران قبلی خود به من دروغ گفته بود. من نمی‌توانم دروغ‌های او را تحمل کنم و تنها در خواستم طلاق است. او باز زندگی و روحیه من و دخترم بازی کرد و دخترم به خاطر آزارهای دختران او دچار مشکل اعصاب شده است. آنها زندگی ما را سیاه کردند. وقتی صحبت‌های این زوج به پایان رسید قاضی، از مرد خواست دخترهایش را به دادگاه خانواده بیاورد تا شاید بتواند آنها را متقاعد کند. مرد هم قبول کرد و رسیدگی به این پرونده به جلسه بعد و در حضور فرزندان مرد موکول شد.

## با فرزندان قبل از ازدواج مجدد مشورت کنید

**دکتر حسن عشایری / روان‌شناس:** یکی از دلایل اصلی طلاق این است که زن و مرد با حداقل اطلاعات در مورد یکدیگر با هم ازدواج می‌کنند. آنها بدون شناخت کافی از هم، یک زندگی مشترک را آغاز می‌کنند و نمی‌دانند که ممکن است در زندگی مشترک، با هم به تفاهم نرسند و از هم جدا شوند. اینجاست که زن و مرد براحتی از هم جدا می‌شوند و نمی‌دانند که بعد از جدایی چه مشکلاتی سراغ آنها وجود دارد. معمولاً زن و مرد با حداقل اطلاعات و انعطاف‌پذیری و تحمل با هم زیر یک سقف می‌روند. آنها تصور می‌کنند با یک نفر ازدواج می‌کنند ولی هیچ وقت به این فکر نمی‌کنند که آنها با یک قوم یا قبیله ازدواج می‌کنند؛ یک خانواده بزرگ که معمولاً همه آنها دست به دخالت می‌زنند و یک زندگی را از هم می‌پاشند. دخالت‌های بیجای اطرافیان در خیلی از موارد باعث شده که زوج علی‌رغم میل باطنیشان تن به جدایی دهند. در صورتی که آنها می‌توانند این دخالت‌ها نادیده بگیرند و به زندگی خودشان فکر کنند، به این که بعد از جدایی چه مشکلاتی گریبانگیرشان خواهد شد. زن و مرد باید بدانند که زندگی بعد از ازدواج، مشترک می‌شود و هر دو از زندگی به یک اندازه سهم دارند. خواسته‌ها و سلیقه‌های هر دو طرف مهم است و نباید نادیده گرفته شود. اگر هم زن و هم مرد این موضوع را بدانند و با این دید از ازدواج کنند در زندگی مشترک کمتر به مشکل برمی‌خورند و کمتر شاهد طلاق و جدایی زوج‌ها خواهیم بود.

از سوی دیگر افرادی که برای دومین یا چندمین بار ازدواج می‌کنند و از ازدواج قبلی خود فرزند دارند، باید قبل از ازدواج فرزند با فرزندان خود را با شرایط جدید و دلایلشان برای ازدواج مجدد آگاه کنند تا آنها بدانند، همسر جدید قرار نیست جای پدر یا مادر واقعی آنها را بگیرد. ازدواج ناگهانی باعث شوک به فرزندان می‌شود و آنها تصور می‌کنند نادیده گرفته شده‌اند.

ما با هم ازدواج کردیم و من و دخترم زندگی مشترکمان را با شهریار و دو دخترش آغاز کردیم. اما درست از همان روز اول دو دختر شهریار اذیت و آزارهای خود را شروع کردند و به هر نحوی بود من و دخترم را عذاب می‌دادند. اوایل سعی کردم تحمل کنم ولی به خاطر دخترم دیگر نتوانستم رفتارشان را تحمل کنم. وقتی موضوع را با شهریار در میان گذاشتم با کمال تعجب فهمیدم که این دو دختر همین بلاها را هم سر دو همسر قبلی شهریار آورده و کاری کرده‌اند که آنها از زندگیشان بیرون بروند. وقتی این موضوع را شنیدم خیلی ناراحت و عصبانی شدم. چون اگر از اول می‌دانستم هیچ وقت با این مرد زندگی نمی‌کردم.

در این لحظه مرد جوان به قاضی گفت: وقتی با فریده آشنا شدم به او علاقه‌مند شدم. با خودم گفتم شاید این بار دخترانم کوتاه بیایند و اجازه دهند من با این زن زندگی خوبی داشته باشم. آنها بعد از مرگ مادرشان با ازدواج دوباره من مخالف بودند و می‌خواستند هر طور شده جلوی پای من سنگ بیندازند. همیشه هم موفق بودند. من به خاطر شدت علاقه‌ام به دخترانم نمی‌توانم حرفی به آنها بزنم و مجبورم تسلیم خواسته‌هایشان شوم. همیشه با خودم می‌گویم شاید این بار بتوانم موفق شوم و آنها را متقاعد کنم، ولی فایده‌ای ندارد. قبول دارم که آنها همسر من و دخترش را اذیت کردند ولی چسکار کنم آنها دخترهایم هستند و من نمی‌توانم حرفی بزنم که ناراحتشان کند. برای همین علی‌رغم خواسته قلبی‌ام مجبورم که

شهریار و فریده سال‌ها بود که همدیگر را می‌شناختند و با هم رفت‌وآمد داشتند. آنها همسایه بودند و همیشه همدیگر را می‌دیدند، تا این که در همین رفت‌وآمدها به یکدیگر علاقه‌مند شدند. بعد از مدتی شهریار پیشنهاد ازدواج را مطرح کرد و جواب بله را از فریده گرفت. همسر اول شهریار در یک تصادف جان خود را از دست داده بود و دوبار هم ازدواج ناموفق داشته و برای چهارمین بار تصمیم به ازدواج گرفته بود. فریده هم که با تنها دخترش زندگی می‌کرد قبول کرد که زن شهریار شود. خیلی زود مراسم عقد برگزار شد و آنها راهی خانه مشترک شدند. اوایل، زندگی خوبی داشتند اما کم‌کم مشکلات شروع شد تا جایی که بعد از گذشت ۱۰ ماه تصمیم به جدایی گرفتند.

فریده وقتی روبه‌روی قاضی عموزادی، رئیس شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده قرار گرفت، دلیل درخواست طلاق را این‌گونه بیان کرد: ۱۰ ماه است که با شهریار ازدواج کرده‌ام. روزی که با او آشنا شدم می‌دانستم که همسر اولش در یک تصادف فوت کرده و بعد از او دوبار ازدواج ناموفق داشته است. شهریار برایم تعریف کرد که با دو همسر قبلی‌اش به اختلافات و مشکلات زیادی برخورد کرده و نتوانسته در کنار آنها زندگی کند. او وقتی مشکلاتش با دو همسر قبلی‌اش را برایم تعریف کرد قبول کردم با او ازدواج کنم. موضوع را با تنها دخترم در میان گذاشتم و او هم پذیرفت که با شهریار زندگی کند.

## درخواست طلاق به خاطر حسادت به خواهر شوهر

منطقه بالای شهر تهران بخرد به خاطر خودش است. من با این کار سعی می‌کنم او را مجبور به جمع کردن پول‌هایش و خرید یک خانه کنم تا در زندگیمان پیشرفت کنیم. پیشرفت کردن چیز بدی نیست و همه به دنبالش هستند. ولی شوهرم این موضوع را متوجه نمی‌شود و حرف خودش را می‌زند. او می‌گوید من به خواهرش حسادت می‌کنم. من تنها پیشرفت زندگیمان را می‌خواهم ولی شوهرم برای این که پول‌هایش را خرج نکند این بهانه‌ها را می‌آورد و من را بدنام می‌کند. او زندگیمان را سر هیچ و پوچ به جهنم تبدیل کرده و من هم دیگر نمی‌خواهم در کنار او زندگی کنم.

بعد از صحبت‌های این زوج، تلاش قاضی برای منصرف کردن آنها از جدایی بی‌نتیجه می‌ماند و آنها برای همیشه از هم جدا شدند.

خرید از آن وقت تا الان زندگی ما به جهنم تبدیل شده است. همسرم هر روز با من دعوا می‌کند و می‌گوید باید در آن منطقه ما هم یک خانه بخریم. من می‌دانم که او تنها به خاطر حسادت به خواهرم، می‌خواهد این کار را انجام دهد. او حتی به من مهلت هم داده و گفته که اگر طی یک ماه در آن منطقه خانه نخرم از من جدا می‌شود. برای همین من هم تصمیم به جدایی گرفتم. من حتی اگر هم می‌توانستم هیچ وقت در آن منطقه خانه نمی‌خریدم که همه به من بختند و آبرویم برود. همه می‌دانند من به خاطر حسادت به خواهرم در آن منطقه خانه گرفته‌ام. راستش دیگر طاقت زندگی کنار این زن لجباز و حسود را ندارم و می‌خواهم برای همیشه از او جدا شوم.

زن جوان نیز به قاضی گفت: من اگر به شوهرم می‌گویم خانه‌ای در

مهلت یک ماهه زن جوان برای خرید خانه در منطقه شمال تهران به شوهرش، باعث شد تا برای همیشه از همسرش جدا شود. زن و مرد جوان وقتی روبه‌روی قاضی شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده قرار گرفتند درخواست طلاق خود را ارائه دادند. مرد جوان در خصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی سه سال است با همسرم زندگی می‌کنم و در این مدت همسرم مرتب به خواهر من حسادت کرده و زندگی را برای هر دویمان جهنم کرده است. او فقط نگاه می‌کند ببیند خواهرم چکاری انجام می‌دهد او هم بلافاصله می‌رود و همان کار را انجام می‌دهد. در این مدت خیلی سعی کردم او را تحمل کنم ولی دیگر فایده‌ای ندارد.

این مرد ادامه داد: چند وقت پیش خواهرم در یوسف‌آباد یک خانه